

# تذکره الوفا - جناب طاهره

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب طاهره - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب

طاهره

﴿ هو الله ﴾

و از جمله نساء طاهرات و آیات باهرات قبسه نار محبت الله و سراج موهبت الله جناب طاهره است \*  
اسم مبارکش ام سلمه بود صبیّه حاجی ملا صالح مجتهد قزوینی برادر زاده ملا تقی امام جمعه قزوین و  
اقتران بملا محمد پسر حاجی ملا تقی نمودند و سه اولاد از ایشان تولد یافت دو اولاد ذکور و یک دختر  
ولی هر سه محروم از موهبت مادر \*

خلاصه در سنّ طفولیت پدر معلّمی تعیین نمود و تحصیل علوم و فنون پرداختند و در علوم ادبی نهایت  
مهارت یافتند بدرجه ئی که والدشان افسوس میخورد که اگر این دختر پسر بود خاندان مرا روشن  
مینمود و جانشین من میگشت \*

روزی جناب طاهره بخانه پسر خاله ملا جواد مهمان گشتند در کتابخانه ملا جواد جزوه ئی از تألیفات  
حضرت شیخ احمد احسائی یافت جناب طاهره بیانات را بسیار پسندید و خواست که با خود بخانه برد



ORIGINAL

ولی ملاً جواد استیحا ش مینماید که پدر شما حاجی ملاً صالح دشمن نورین نیرین شیخ احمد و آقا سید کاظم است اگر استشمام نماید که نفعه ئی از گلشن معانی و رسائل آن دو بزرگوار بمشام شما رسیده قصد جان من نماید و شما را نیز مغضوب نماید \* در جواب جناب طاهره میگوید که من مدتی بود تشنه این جام بودم و طالب این معانی و بیانات شما از اینگونه تألیف هر چه دارید بدهید و لو پدر متغیر گردد لهذا ملاً جواد تألیف حضرت شیخ و حضرت سید را از برای او میفرستد \*

شی جناب طاهره در کتابخانه نزد پدر رفته و از مطالب و مسائل شیخ مرحوم صحبت میدارد \* بجزرد احساس که دختر از مطالب شیخ با خبر است زبان شتم میگشاید که میرزا جواد ترا گمراه نموده \* در جواب میگوید که من از تألیف شیخ مرحوم این عالم ربّانی معانی نامتناهی استنباط نمودم و جمیع مضامین مستند بروایات از ائمه اطهار است شما خود را عالم ربّانی مینامید و همچنین عموی محترم خود را فاضل و مظهر تقوای الهی میدانید و حال آنکه اثری از آن صفات مشهود نه \*

باری، مدتی با پدر در مسائل قیامت و حشر و نشر و بعث و معراج و وعید و وعود و ظهور حضرت موعود مباحثه مینمود ولی پدر از عدم برهان بسبب و لعن میپرداخت \* تا آنکه شی جناب طاهره در اثبات مدّعی خویش حدیثی از حضرت جعفر صادق علیه السلام روایت نمود چون حدیث برهان مدّعی او بود پدر بسخریه و استهزا پرداخت \* گفت ای پدر این بیان جعفر صادق علیه السلام است، چگونه شما استیحا ش نمودید و سخریه مینمائید؟ من بعد دیگر با پدر مذاکره و مجادله نمود خفياً بحضرت سید مرحوم مکاتبه میکرد و در حلّ مسائل معضله الهیه مخبره مینمود \* این بود که سید مرحوم لقب قرّة العین باو دادند و فرمودند بحقیقت مسائل شیخ مرحوم قرّة العین پی برده \* و اما لقب طاهره اوّل در بدشت واقع گشت و حضرت اعلی این لقب را تصویب و تصدیق نمودند و در الواح مرقوم گشت \*

باری، جناب طاهره بجوش و خروش آمد و بجهت تشرف بحضور حاجی سید کاظم رشتی توجه بکربلا نمود ولی قبل از وصول بده روز پیش حضرت سید صعود بملاً اعلی نمود لهذا ملاقات تحقق نیافت \* اما حضرت سید مرحوم پیش از عروج تلامذه خویش را بشارت بظهور موعود میدادند و میفرمودند بروید و آقای خویش را تحرّی نمائید. از اجله تلامذه ایشان رفتند و در مسجد کوفه معتکف گشتند و ریاضت مشغول شدند و بعضی در کربلا مترصد بودند \*

از جمله جناب طاهره روز بصیام و ریاضات و شب تهجد و مناجات مشغول بود \* تا آنکه شبی در وقت سحر سر ببالین نهاده از اینجهان بیخبر شد و رؤیای صادقه دید \* در رؤیا ملاحظه نمود که سید جوانی عمامه سبز بر سر و عبای سیاه در بر دارد پای مبارکش از زمین مرتفع است در اوج هوا ایستاده و نماز

میگذارد در قنوت آیاتی تلاوت مینماید \* جناب طاهره یک آیه از آن آیات را حفظ مینماید و در کتابچه خویش مینگارد \* چون حضرت اعلی ظهور فرمودند و نخستین کتاب احسن القصص منتشر شد روزی در جزوه احسن القصص جناب طاهره ملاحظه مینمود آن آیه محفوظه را آنجا یافت فوراً بشکرانه پرداخت و بسجود افتاد و یقین نمود که این ظهور حق است \*

باری، این بشارت در کربلا بایشان رسید مشغول تبلیغ شدند و احسن القصص را ترجمه و تفسیر مینمودند و بتألیف فارسی و عربی میپرداختند و اشعار و غزلیاتی انشا مینمودند و در نهایت خضوع و خشوع بعبادات میپرداختند حتی از مستحبات چیزی فرو نمیگذاشتند \* چون این خبر بعلماء سوء در کربلا وصول یافت که این زن ناس را بامر جدید دعوت مینماید و در جمعی سرایت نموده علماء بحکومت شکایت نمودند \* مختصر اینست که این شکایت منتهی بآن شد که تعرضات شدیدة مجری گشت و بشکرانه آن مصائب و بلایا پرداختند \* حکومت چون بجستجو پرداخت اول گمان نمودند که جناب شمس الضحی جناب طاهره است تعرض باو نمودند \* ولی چون عوانان مطلع شدند که جناب طاهره را گرفته اند لذا شمس الضحی را رها نمودند زیرا جناب طاهره بجهت حکومت پیام فرستاد که من حاضرم شما دیگری را تعرض ننمائید \* حکومت خانه ایشانرا در تحت ترصد گرفت و ببغداد نوشت تا دستور العمل دهند که چه نوع معامله گردد مستحفظین سه ماه اطراف خانه را احاطه نمودند و بکلی مراده را قطع کردند \* چون از برای حکومت جواب از بغداد تأخیر افتاد جناب طاهره بحکومت مراجعت نمودند که چون خبری از بغداد و اسلامبول نرسیده ما خود ببغداد میرویم و منتظر جواب اسلامبول میگردیم \* حکومت اجازه داد جناب طاهره با شمس الضحی و ورقة الفردوس همشیرهء جناب باب الباب و والده ورقة الفردوس عازم بغداد شدند در بغداد در خانه جناب آقا شیخ محمد والد جلیل آقا محمد مصطفی شرف نزول فرمودند \* چون مرادهء ناس تکثر یافت منزل را تغییر دادند و شب و روز بتبلیغ پرداختند و مراده و معاشرت با اهالی بغداد مینمودند \* لهذا در بغداد شهرت یافتند و ولوله در شهر افتاد و جناب طاهره با علمای کاظمین مخبره مینمودند و اتمام حجت میکردند هر یک حاضر میشد براهین قاطعه اقامه مینمودند \* عاقبت بعلمای شیعه خبر فرستادند که اگر قانع باین براهین قاطعه نیستید با شما مباحله مینمایم فرع و جزع از علماء برخاست حکومت مجبور بر آن گردید که ایشانرا با نساء دیگر بخانه مفتی بغداد ابن آلوسی فرستاد سه ماه در خانهء مفتی بودند و منتظر امر و خبر از اسلامبول ابن آلوسی بمباحثات علمیّه میپرداخت و سؤال و جواب میکرد و اظهار استیحاş نمینمود \*

روزی ابن آلوسی حکایت رؤیائی از خویش نمود و خواهش تعبیر کرد گفت در عالم رؤیا دیدم که علمای شیعه در ضریح مطهر سید الشهداء وارد گشتند و ضریح را برداشتند و قبر منور را نبش نمودند

جسد مطهر نمودار شد خواستند هیکل مبارک را بردارند من خود را بر جسد منور انداختم ممانعت نمودم \* جناب طاهره گفتند تعبیر خواب اینست که شما مرا از دست علمای شیعه رهائی میدهید \* ابن آلوسی گفت من نیز چنین تعبیر نمودم \* و ابن آلوسی چون جناب طاهره را مطلع بر مسائل علمیه و شواهد تفسیریّه دید اغلب اوقات به سؤال و جواب میپرداخت و از حشر و نشر و میزان و صراط و مسائل دیگر مذاکره مینمود و استیحا ش نمیکرد \* ولی شبی پدر ابن آلوسی بخانه پسر آمد با جناب طاهره ملاقات نمود بدون تأمل و سؤال بسبب و لعن پرداخت و بستم و طعن زبان بگشاد و شرم و نجلت نداشت \* ابن آلوسی بنجلت افتاد و زبان بمعذرت گشاد و گفت که جواب از اسلامبول آمد پادشاه شما را امر به رهائی کردند ولی بشرط آنکه در ممالک عثمانی نمانید لهذا فردا بروید و تهیه اسباب سفر بنمائید و بخارج مملکت بشتابید \* لهذا جناب طاهره با نساء دیگر از خانه مفتی برون آمدند و تهیه اسباب سفر کردند و از بغداد برون آمدند \* وقت برون آمدن از بغداد جمعی از احبابی عرب مسلح پیاده همراه گشتند از جمله جناب شیخ سلطان و جناب شیخ محمد و سلیل جلیلشان آقا محمد مصطفی و شیخ صالح این چند نفر سوار بودند و جمیع مصارفات را جناب شیخ متحمل بودند تا وارد

کرمانشاه شدند نساء در خانه ئی و رجال در خانه دیگر منزل نمودند و اهل شهر متماداً حاضر میشدند و از مطالب جدیده اطلاع می یافتند \* در کرمانشاه نیز علماء بهیجان آمدند و حکم باخراج نمودند \*

لذا کدخدای محله با جمعی هجوم بخانه نمودند و آنچه را که موجود بود تالان و تاراج نمودند و در کجاوه بدون روپوش نشانند و از شهر برانندند تا آنکه بصحرائی رسیدند اسپرانرا پیاده نمودند و مکاریها حیوانات خود را برداشته بشهر عودت کردند \* این اسرا بدون زاد و راحله در آن بیابان بی سر و سامان شدند \*

جناب طاهره نامه ئی بامیر کشور نوشت که ای حاکم عادل ما میهمان شما بودیم، آیا بمیهمان چنین رفتار سزاوار است؟ چون نامه را بحاکم کرمانشاه رسانیدند حاکم گفت من از این ستم و جفا خبری ندارم این فتنه را علماء بر پا نموده اند و حکم قطعی داد که کدخدا اسبابی را که یغما شده اعاده نماید کدخدا اسباب منهوبه را برده تسلیم داد و مکاریها از شهر آمده سوار شدند و روانه گشتند و بهمدان رسیدند و در آن شهر بایشان بسیار خوش گذشت و اجله نساء شهر حتی شاهزادگان نزد جناب طاهره می آمدند و استقاضه از بیانات ایشان مینمودند \* در همدان جمعی از همراهان را مرخص ببغداد نمودند و بعضی را بقزوین همراه آوردند از آن جمله شمس الضحی و شیخ صالح را \* سوارانی در بین راه از منسوبان جناب طاهره از قزوین رسیدند و خواستند او را تنها بخانه ببرند جناب طاهره قبول نمودند که اینها با منند \*

باری، باین ترتیب بقزوین وارد شدند جناب طاهره بخانه پدر رفتند و اعراب که همراه بودند در کاروانسرا محلی گزیدند \* و جناب طاهره از خانه پدر بخانه برادر شتافتند و با نساء اعیان ملاقات مینمودند \* تا آنکه قتل ملا تقی وقوع یافت جمیع بایان قزوین را گرفته چند نفر را بطهران فرستادند و از طهران رجوع بقزوین دادند و شهید کردند \* و سبب قتل حاجی ملا تقی این شد که آن ظالم جهول روزی بر فراز منبر زبان بطعن و لعن بشیخ جلیل اکبر گشود یعنی حضرت شیخ احمد احسائی ولی با نهایت بیجائی که او آتش این فتنه بر افروخت و جهانی را بزحمت و آزمایش انداخت بصوت جهوری شتائم بسیار رکیکه بر زبان راند \* شخصی از اهل شیراز از مبتدئین حاضر مجلس بود تمحل طعن و لعن شیخ نمود شبانه بمسجد رفت و نیزکی در دهن ملا تقی مذکور زد و خود فرار کرد \* صبحی احباً را گرفتند و نهایت شکنجه و زجر مجری داشتند ولی کلّ مظلوم و بیخبر تحقیقی نیز در میان نبود \* آنچه گفتند ما از این واقعه بیخبریم پذیرفته نشد \* بعد از چند روز شخص قاتل پپای خود نزد حکومت حاضر شد و گفت من قاتلم و سبب قتل شتم و لعن بر شیخ احمد احسائی مرحوم حال خود را تسلیم میکنم تا این بیگانهان رهائی یابند او را نیز گرفتند و اسیر کند و زنجیر شد و با دیگران در زیر سلاسل و اغلال روانه طهران نمودند \*

در طهران ملاحظه کرد که با وجود اقرار و اعتراف دیگران رهائی نیافتند شبانه از زندان فرار نمود و بخانه دردانه صدف محبت الله و گوهر یگانه درج وفا و کوب درخشنده برج فدا حضرت رضا خان پسر میر آخور محمد شاه محمد خان وارد گشت و در آنجا بعد از چند روز اقامت خفياً فراراً با رضا خان همعنان بقلعه مازندران شتافتند \* از طرف محمد خان سوارانی چند بهر طرف بتاختند و آنچه جستجو نمودند نیافتند \* آن دو سوار بقلعه طبرسی وارد و جام شهادت کبری نوشیدند \* اما احبای دیگر که در طهران در زندان بودند چند نفر آنان را بقزوین فرستادند و شهید نمودند \*

روزی صاحب دیوان میرزا شفیع شخص قاتل را احضار نمود گفت ای جناب شما یا اهل طریقتید یا اهل شریعت اگر متمسک بشریعتید، چرا چنین مجتهد پر فضیلت را چنین زحمی بدهان زدید؟ و اگر اهل طریقتید از شروط طریقت عدم اذیت است، پس چگونه بقتل عالم پر حمیت پرداختید؟ در جواب گفت: جناب صاحب دیوان یک حقیقتی نیز داریم بنده بحقیقت جزای عمل او را دادم \*

باری، این وقایع پیش از ظهور و وضوح حقیقت امر رخ داد زیرا کسی نمیدانست که ظهور حضرت اعلی روحی له الفدا منتهی بظهور جمال مبارک گردد و اساس انتقام از بنیان برافتد و ان تفتلوا خیر من ان تفتلوا اساس شریعت الله گردد بنیاد نزاع و جدال بر افتد و بنیان حرب و قتال ویران گردد در آن اوقات چنین وقایع رخ میداد \* ولی الحمد لله بظهور جمال مبارک چنان نور صلح و سلام درخشید و

مظلومیت کبری بمیان آمد که در یزد رجال و نساء و اطفال هدف تیر و عرضه شمشیر گشتند سروران و علماء سوء و پیروان بالاتفاق هجوم بر مظلومان نمودند و بسفک دماء ستمدیدگان پرداختند حتی مخدرات را شرحه شرحه نمودند و یتیمان ستمدیده را بختجر جفا حنجر بریدند تنهای پاره پاره را آتش زدند \* با وجود این نفسی از احبای الهی دست نگشاد بلکه بعضی از شهیدان دشت بلا و همعان شهدای کربلا چون قاتل را بسیف شاهر مهاجم دید نبات در دهن او گذاشت و گفت با مذاق شیرین بقتل این مسکین پرداز زیرا این مقام فداست و این شهادت کبری و مرا آرزوی بی منتهی \*

باری، بر سر مطلب رویم، جناب طاهره در قزوین بعد از قتل عمومی بیدین در نهایت سختی افتاد محزون و مسجون و از وقایع مؤلمه دلخون بود و از هر طرف نگهبان و عوانان و فرآشان و چاووشان مواظب بودند \* او در این حالت بود که جمال مبارک از طهران آقا هادی قزوینی زوج خاتون جان مشهور را فرستادند جناب طاهره را بحسن تدبیر از آن دار و گیر رهنانیده شبانه بطهران رسانیدند وارد بسرای مبارک گشتند و در بالا خانه منزل نمودند \* خبر بطهران رسید حکومت در نهایت جستجو بود و در هر کوی گفتگو با وجود این در خانه متصلأ یاران می آمدند جناب طاهره در پس پرده بودند با آنان صحبت میکردند \*

روزی جناب آقا سید یحیی وحید شخص فرید روح المقربین له الفدا حاضر شدند و در بیرون نشسته جناب طاهره ورای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم \* جناب وحید آیات و احادیثی نظیر در فرید از دهان می افشاند آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر روایت فرمود \* بغتة طاهره بهیجان آمد گفت یا یحیی فأت بعمل إن كنت ذا علم رشید، حالا وقت نقل روایات نیست وقت آیات بیناست وقت استقامت است وقت هتک استار اوهام است وقت اعلاء کلمة الله است وقت جانفشانی در سبیل الله است عمل لازم است عمل \* باری، جمال مبارک طاهره را با تهیه و تدارک مفصل از خدم و حشم بدشت فرستادند بعد از چند روز رکاب مبارک نیز به آن سمت حرکت نمود \* در بدشت میدانی در وسط آب روان از یمین و یسار و خلف سه باغ غبطه روضه جنان \* در باغی جناب قدّوس روح المقربین له الفداء مخفیاً منزل داشتند و در باغی دیگر جناب طاهره مأوی داشتند و در باغی دیگر جمال مبارک در خیمه و خرگاه تشریف داشتند و در بین میدان واقع در وسط احباً خیمه زده بودند \* در شبها جمال مبارک و جناب قدّوس و طاهره ملاقات مینمودند \* هنوز قائمیت حضرت اعلی اعلان نشده بود جمال مبارک با جناب قدّوس قرار بر اعلان ظهور کلی و فسخ و نسخ شرایع دادند \* بعد روزی جمال مبارک را حکمة نقاهتی عارض یعنی نقاهت عین حکمت بود \* جناب قدّوس بغتة واضح و آشکار از باغ بیرون آمدند و بخیمهء مبارک شتافتند \* طاهره خبر فرستاد که

چون جمال مبارک نقاھت دارند رجا دارم باین باغ تشریف بیاورند \* در جواب فرمودند این باغ بہتر است شما حاضر شوید \* طاہرہ بی پرده از باغ برون آمد بخیمہ مبارک شتافت ولی فریاد کنان این نقرہ ناقور است این نفخہ صور است، اعلان ظہور کلّی شد جمیع حاضرین پریشان شدند کہ چگونه نسخ شرایع شد و این زن چگونه بی پرده برون آمد \* بعد جمال مبارک فرمودند سورہ واقعہ را بخوانید \* قاری سورہ اذا وقعت الواقعہ را تلاوت نمود اعلان دورہ جدید شد و ظہور قیامت کبری گردید \* ولی جمیع اصحاب اولّ ہمہ فرار کردند بعضی بکلّی منصرف شدند و بعضی در شکّ و شبہہ افتادند بعضی بعد از تردّد دو بارہ بحضور آمدند \* باری، بدشت بہم خورد ولی اعلان ظہور کلّی گشت بعد جناب قدّوس بقلعہ طبرسی شتافتند و جمال مبارک با تہیہ و تدارک مکملّ سفر نیالا فرمودند تا از آنجا شبانہ باردو بزنند و داخل قلعہ طبرسی شوند \* این بود کہ میرزا تقی حاکم آمل باخبر شد و با ہفتصد تفنگچی بہ نیالا رسید شبانہ محاصرہ کرد و جمال مبارک را با یازدہ سوار بآمل رجوع داد و آن بلایا و مصائب کہ از پیش ذکر شد رخ داد \*

اما طاہرہ بعد از پریشانی بدشت گیر کرد او را در تحت نگهبانی عوانان بطہران فرستادند و در طہران در خانہء محمود خان کلانتر مسجون شد ولی مشتعل بود منجذب بود ابداً سکون و قرار نداشت \* زنان شہر بیہانہ میرفتند و استماع کلام و بیان او مینمودند \* از قضای اتفاق در خانہء کلانتر جشنی واقع گشت و بزمی آراستہ شد سور پسر کلانتر بر پا گشت زنہای محترمہء شہر از شاہزادگان و نساء وزراء و بزرگان بدعوت حاضر میشدند \* بزم مزینّ جشن مکملّ بود ساز و آواز چنگ و چغانہ و ترانہ روز و شبانہ مستمع بود ولی طاہرہ بصحبت پرداخت چنان زنانرا جذب نمود کہ تار و طنبور را گذاشتند و عیش و طرب را فراموش نمودند در پیرامون او جمع شدہ گوش بکلام شیرین او میدادند \* بر اینحال مظلوم و مسجون ماند تا آنکہ حکایت شاہ واقع شد فرمان بقتل او صادر بعنوان خانہء صدر اعظم او را از خانہء کلانتر برون آوردند دست و روی بشست و لباس در نہایت تزیین پوشید عطر و گلاب استعمال نمود و از خانہ برون آمد \* او را بباغی بردند میر غضبان در قتلش تردید و ابا نمودند غلامی سیاہ یافتند در حال مستی آن سیاہ رو سیاہ دل سیاہ خو دستمالی در فم مبارکش فرو برد و مخنوق نمود بعد جسد مطہرش را در آن باغ بچاهی انداختند و خاک و سنگ روی آن ریختند \* ولی او بنہایت بشاشت و غایت مسرتّ مستبشر ببشارات کبری متوجّہ بملکوت اعلی جان فدا فرمود \* علیہا التّحیة و الثّناء و طابت تربتہا بطبقات نور نزلت من السّماء \*